



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۶ دی ۱۳۹۱

مصادف با: ۳ ربیع الاول ۱۴۳۴

جلسه: ۵۴

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: معانی حرفیه - مسلک دوم

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در مورد مسالک مختلف درباره معنای حرفی بود، مسلک اول در معنای حرفی این بود که اساساً حروف برای هیچ معنایی وضع نشده‌اند و همانند حالات اعراب می‌باشند، اشکالات این مبنا بیان شد و این نظریه کنار گذاشته شد. مسلک دوم که مختار مرحوم آخوند است این بود که معنای حروف مانند معنای اسماء، عام و مطلق است؛ یعنی وضع عام و موضوع له عام و مستعمل فیه هم عام است. کلام مرحوم آخوند دو بخش داشت؛ بخش اول در واقع ایراد اشکال به مشهور بود، ایشان نسبت به مشهور که معتقدند وضع در حروف عام و موضوع له خاص است اشکال کردند که منظور از خاص، جزئی است و از آنجا که جزئیت مساوق وجود است و وجود هم یا ذهنی است یا خارجی پس موضوع له حروف یا جزئی ذهنی است و یا جزئی خارجی که هر کدام از این دو مورد نظر باشد مبتلا به اشکال است. بخش دوم کلام ایشان بیان مختار خودشان بود، ایشان فرمود معنای حرفی مثل معنای اسمی یک مفهوم کلی است و حروف در مقام استعمال هم در یک معنای کلی استعمال می‌شوند و تنها فرق آنها در مسئله لحاظ است که لحاظ در اسماء، استقلالی است لکن لحاظ در حروف، آلی است.

ادامه کلام محقق خراسانی:

ان قلت:

یک اشکالی را هم در آخر کلامشان ذکر کردند که اگر حروف هم مانند اسماء باشند و هیچ فرقی بین آنها نباشد پس باید بتوان هر کدام از این دو را به جای دیگری استعمال کرد، اگر لفظ ابتداء که یک اسم است و معنای اسمی دارد و لفظ «من» که حرف است و معنای حرفی دارد مرادف باشند پس باید استعمال هر یک از این دو به جای دیگری صحیح باشد در حالی که قطعاً نمی‌توان در موردی که کلمه ابتداء استعمال شده حرف من را جایگزین کرد و بالعکس؛ مثلاً در جمله «ابتداء السیر کان من البصرة» باید بتوان جای ابتداء و من را تغییر داد و گفت «من السیر کان ابتداء البصرة» در حالی که این جابجایی صحیح نیست پس معلوم می‌شود بین معنای اسمی و معنای حرفی اتحاد و یگانگی وجود ندارد.

قلت:

عرض کردیم مرحوم آخوند به این اشکال پاسخی دادند که این پاسخ و عبارت ایشان واضح و روشن نیست لذا احتمالاتی درباره عبارت ایشان ذکر شده است که باید آن احتمالات را ذکر و بررسی کنیم. مرحوم آخوند در پاسخ از اشکال فوق

می‌فرمایند: «الفرق بینهما انما هو فی اختصاص کل منهما بوضع حیث انه وضع الاسم لیراد منه معناه بما هو هو و فی نفسه و الحرف لیراد منه معناه لا كذلك بل بما هو حالةً لغيره كما مرَّت الاشارة الیه غیر مرّة فالاختلاف بین الاسم و الحرف فی الوضع یکون موجبا لعدم جواز استعمال احدهما فی موضع الآخر و ان اتفقا فیما له الوضع و قد عرفت بما لا مزید علیه ان نحو ارادة المعنی لایکاد یمکن ان یکون من خصوصياته و مقوماته»؛^۱ فرق بین اسم و حرف در اختصاص هر یک از آنها به یک وضعی است از این جهت که اسم وضع شده تا از آن معنایی فی نفسه و بما هو هو اراده شود که متقوم به غیر نیست و حرف وضع شده تا از آن معنایی اراده شود که حالت و آلت برای غیر باشد و این اختلاف بین اسم و حرف در وضع است که موجب می‌شود هیچ یک از این دو نتواند به جای دیگری استعمال شود اگر چه هر دو در آنچه که برای آن وضع شده‌اند، یعنی در معنا یکی هستند ولی نمی‌توان هیچ کدام را به جای دیگری استعمال کرد و این نحوه اراده معنی، یعنی اینکه مثلاً یک معنی گاهی به عنوان حالت و آلت برای غیر اراده شود و گاهی به عنوان مستقل و بما هو هو اراده شود، از خصوصیات معنی و جزء معنی و داخل در موضوع‌له نیست لذا موضوع‌له حروف و اسماء یکی است که همان کلی ابتداء است اما لحاظ آلیت و استقلالیت جزء معنای موضوع‌له نیستند، چون اگر جزء معنای موضوع‌له بودند دو معنی می‌شدند و اتحاد در معنی نبود لذا گفته می‌شود این دو یک معنی هستند که همان کلی ابتداء می‌باشد لکن گاهی این ابتداء فی نفسه و به نحو مستقل در نظر گرفته می‌شود و گاهی ابتداء به نحو غیر استقلالی و به عنوان حالت برای غیر در نظر گرفته می‌شود. این عبارت مبهم است و روشن نیست، چون از یک طرف می‌گوید هیچ کدام از حرف و اسم نمی‌تواند به جای دیگری استعمال شود، چون اختلاف در وضع دارند و از طرف دیگر می‌گوید معنای اسم و حرف یکی است که این سؤال به ذهن خطور می‌کند که چگونه ممکن است دو چیز یک معنی داشته باشند ولی نتوانند به جای یکدیگر استعمال شوند در حالی که اگر الفاظ مترادف باشند و یک معنی داشته باشند می‌توانند به جای یکدیگر قرار بگیرند؟ ایشان می‌گوید فرق معنای اسمی و حرفی در اختصاص هر کدام از این دو به وضع است از این جهت که اسم وضع شده تا از آن معنایی فی نفسه و بما هو هو اراده شود که متقوم به غیر نیست و حرف وضع شده تا از آن معنایی اراده شود که حالت و آلت برای غیر باشد و این اختلاف بین اسم و حرف در وضع است که موجب می‌شود هیچ یک از این دو نتواند به جای دیگری استعمال شود پس هم‌الابتداء به عنوان یک اسم برای معنای ابتداء وضع شده و هم لفظ «من» به عنوان یک حرف و هر دو یک معنا را افاده می‌کنند ولی منظور از معنای ابتداء در اسم، معنایی مستقل است که متقوم به غیر نیست لکن منظور از معنای ابتداء در حرف، معنایی غیر مستقل است که به عنوان حالت برای غیر لحاظ شده است و این اراده معنی به نحو استقلالی و غیر استقلالی خارج از دائره موضوع‌له است و داخل موضوع‌له نیست که باعث دوگانگی معنی شود لذا معنای اسم و حرف یکی است. ولی مشکل این است که این عبارت روشن نیست، چون ایشان می‌گوید در مرحله وضع که همان مرحله تصور لفظ و

۱. کفایة الاصول، ج ۱، ص ۱۳.

معنی باشد هیچ فرقی بین معنای اسمی و حرفی وجود ندارد و همچنین می‌گوید در موضوع‌له هم هیچ فرقی بین این دو نیست و هر دو یک معنای عام را افاده می‌کنند و در مستعمل‌فیه هم هر دو عام هستند لذا معلوم نشد فرق بین معنای اسمی و حرفی که ایشان به آن اشاره کردند در کدام مرحله است، چون نه در مرحله وضع بین این دو فرق بود و نه در مرحله استعمال و نه در موضوع‌له لذا عبارت ایشان که فرمود: اسم برای معنای استقلالی وضع شده ولی حرف برای معنای غیر استقلالی و به عنوان حالت برای غیر وضع شده و از این جهت بین این دو فرق است، روشن نیست. در عبارت مرحوم آخوند احتمالاتی داده شده است.

احتمال اول:

محقق نائینی^۱ یک احتمال را در کلام مرحوم آخوند داده و مرحوم مشکینی^۲ هم در حاشیه بر کفایه این احتمال را ذکر کرده‌اند.

این دو بزرگوار می‌گویند: منظور مرحوم آخوند این است که تفاوت حروف و اسماء فقط در شرط واضح است، یعنی واضح در هنگام وضع اسماء، لفظ را در نظر گرفته و مفهوم کلی را هم در نظر گرفته و لفظ را برای همان مفهوم کلی وضع کرده و استعمال کننده هم در همان معنای کلی استعمال می‌کند ولی گویا واضح در هنگام وضع شرط کرده که مثلاً «ایها الناس وضعت لفظ الابتداء لمفهوم الابتداء» ولی لفظ «ابتداء» در صورتی در معنای کلی «ابتداء» استعمال می‌شود که «ابتداء» به عنوان یک مفهوم مستقل ملاحظه شود و لفظ «من» برای مفهوم کلی ابتداء وضع شده و مستعمل‌فیه هم همان معنای کلی است ولی واضح شرط کرده اگر کسی بخواهد لفظ «من» را در معنای کلی ابتداء استعمال کند فقط به شرط آنکه ابتداء را به عنوان یک مفهوم غیر مستقل و به عنوان حالت و وصف برای غیر لحاظ کند می‌تواند از لفظ «من» استفاده کند پس در واقع این یک اشتراط از ناحیه واضح است که واضح در هنگام وضع این شرط را قرار داده است پس اینکه در عبارت مرحوم آخوند آمده «الفرق بینهما انما هو فی اختصاص کل منهما بوضع حیث انه وضع الاسم لیراد منه معناه بما هو هو و فی نفسه و الحرف لیراد منه معناه لا کذلک بل بما هو حالةً لغيره» یک اشتراط از ناحیه واضح است و فرق بین اسم و حرف در واقع فرق بین دو شرط واضح است و شرط هم خارج از حقیقت موضوع‌له است پس واضح می‌گوید: لفظ ابتداء را برای مفهوم کلی ابتداء وضع می‌کنم و مستعمل‌فیه هم همین است به شرطی که ابتداء را به عنوان معنای مستقل استفاده کنی که فقط در این صورت می‌توانی از لفظ ابتداء استفاده کنی ولی اگر بخواهی معنای ابتداء را به عنوان یک معنای غیر مستقل و به عنوان آلت برای غیر مورد لحاظ قرار دهی باید از لفظ «من» استفاده کنی. پس احتمال اول این است که عبارت مرحوم آخوند به یک نحوه اشتراط از ناحیه واضح برمی‌گردد.

احتمال دوم:

۱. اجود التقریرات، ج ۱، ص ۱۵.

۲. کفایة الاصول، ج ۱، ص ۱۴.

این احتمال را محقق عراقی^۱ ذکر کرده است. بر اساس این احتمال مسئله اشتراط در کار نیست و تفاوت بین حروف و اسماء در موطن و محدوده آنها است؛ به این معنی که هر دو برای معنای عام و مطلق وضع شده‌اند، یعنی اساساً واضح در هنگام وضع حروف و اسماء یک معنای کلی را در نظر گرفته و لفظ را برای همان معنای متصور قرار داده و در مقام استعمال هم همان معنای کلی استعمال شده ولی در اسماء فقط می‌توان اسم را در جایی که لحاظ استقلالی است استعمال کرد، یعنی موطن و محدوده استعمال اسم در جایی است که لحاظ استقلالی باشد اما در مورد حروف فقط در جایی می‌توان از آنها استفاده کرد که لحاظ آنها آلی باشد. به عبارت دیگر خود وضع قاصر از استعمال هر یک به جای دیگری است؛ چون غرض از وضع حروف با غرض از وضع اسماء متفاوت است و به همین جهت دایره وضع هم تضییق می‌شود.

فرق این احتمال با احتمال اول این است که در این احتمال، واضح محدوده و موطن استعمال اسم و حرف را تعیین کرده و شرطی در کار نیست پس با اینکه نتیجه عملی هر دو احتمال یک چیز است و آن اینکه هیچ کدام از اسم و حرف نمی‌توانند به جای دیگری استعمال شوند ولی قالب این دو احتمال با هم فرق می‌کند، چون در احتمال اول بحث اشتراط واضح مطرح است که واضح در هنگام وضع شرط کرده که اگر خواستی معنی را به صورت مستقل لحاظ کنی باید از لفظ «ابتداء» استفاده کنی و اگر خواستی معنی را به صورت غیر مستقل و به عنوان آلت برای غیر لحاظ کنی باید از لفظ «من» استفاده کنی که این یک اشتراط از ناحیه واضح است اما در احتمال دوم اشتراط در کار نیست و فقط تعیین محدوده استعمال است.

البته آثار این دو احتمال با هم فرق می‌کند؛ یکی از آن آثار این است که اگر منظور، احتمال اول باشد در این صورت تخلف از شرط نتایج مخصوص خودش را دارد و اگر منظور احتمال دوم باشد که تعیین محدوده استعمال است در این صورت هم خارج شدن از محدوده تعیین شده عواقبی را در پی خواهد داشت، لذا تخلف از شرط با خروج از محدوده معین شده نتایج متفاوتی را در پی دارد که در بررسی این دو احتمال به آن اشاره خواهیم کرد.

تا اینجا مسلک دوم که مربوط به مرحوم آخوند بود بیان شد. ایشان ضمن اینکه به مشهور اشکال کرده و گفته فرقی بین موضوع له حروف و اسماء نیست می‌فرماید: تنها فرق بین معنای حرفی و معنای اسمی در استقلالیت و آلیت لحاظ است.

بحث جلسه آینده: کلام مرحوم آخوند را در هر دو بخش، یعنی هم نسبت به اشکال ایشان به مشهور و هم نسبت به مختار خودشان و احتمالاتی که در کلام ایشان داده شده، انشاء الله در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. نهاية الافکار، ج ۱، ص ۴۴.